محمد ابراهیم روشن‌پسی
مهди عبادی

چکیده:
یکی از کسانی که دیدگاه‌هایی درباره سنن، در جهان اسلام مناقشات زیادی با یا کرده، محمود اぶりه است. او در کتاب اخلاق‌های اسلامی به طرح مباحثه برداخت که بر حديث‌پژوهان اهل سنن گران آمد، و او را به سنن‌سپری می‌نامند. در این مقاله، دیدگاه‌های او درباره جوامع حديثی اهل سنن، در جهان تنش بر می‌آید. شیطان مورد استقبال قرار گرفت.

در این نوشته به آنی با بررسی دیدگاه‌های ابریه درباره سنن، این واقعیت را نشان دهیم که هر چند ابریه به طور طبیعی در رویایی با سنن تردیدخواه و برخی دیدگاه‌های او در نقد احتمالیت موجود در جامعه روابط اهل سنن، نشان از خلافت دارد و از این رو، ما اتهام او به سنن‌سپری را نمی‌پذیریم. بنابراین این لیست، ما را از توجه به لیستهای پنهان دیدگاه‌های وی و پیامدهای صورت گرفته است که تبیینی حکایت این اثرات ندارد.

و باید قبل از اینکه سنن را از نگاه نهایی می‌کنیم؛ هر چند این سخنان را به هدف نقد منبع حديثی موجود اهل سنن، نه اکثر حجیت سنن به کار برده باشد.

کلیدواژه‌ها:
حجیت سنن، نقد حديث، ابریه

Roushan1344@yahoo.com
Mahdi.ebadi65@gmail.com

* عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حديث دانشگاه علوم اسلامی رضوی
* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حديث دانشگاه علوم اسلامی رضوی
مقدمه

ست در کتار قرن و پس از آن، مهم‌ترین سرچشمه شناخت دین، کارآمدترین ابزار تبیین آن و شامل ترین منبع دریافت آموزه‌های اسلامی است، و بیشتر مسلمانان در حفظ آن اخلاقی نداشته و تدارنده اما یک گمان نشان‌هایی از تردید در حفظ ستنت یا ازکار آن در طول تاریخ اسلام دیده می‌شود. به رغم آنکه به‌سیاری از نویسندگان اهل ستنت تلاش کرده‌اند تا با رأتی شواهدی، اصل حفظ ستنت پیامبر(ص) در نزد مسلمانان را مسلم امرکشته(رک: ابو زهو، ۱۳۷۸ ص ۲۰۲) و تنا برخی از فرهنگهای پنتراد آنان به ظاهر مسلمان و در واقع کامل‌را به باور نشان نشان‌هایی به حفظ ستنت متفاوت کننده اما واقعیت جز این است. برخی نیز بر آن‌اند که تخریب نشانه‌هایی از انتخابی به ستنت و بیان به قرآن بستگی، مربوط به روایت احترار پیامبر(ص) است: اگرنا که آن حضرت قلم و دوست خواست تا نوشته‌ای فراهم کند، و عمر بین خطابه یادآور شد که کتاب خدا ما را بس است. (بکنی، ص ۲۲۷) اما به نظر می‌رسد این جریان، آغاز ماچرا نیست و پیش از آن در زمان جامآ پیامبر(ص) نشان‌هایی از مخالفت صحابه با ستنت وی احافیل تردید در حفظ آن دیده می‌شود. نگاهی به ساختار برخی از صحابه در تعامل با ستن پیامبر(ص) چگونگی برخورد خلفا با نگارش و نشر احداث، محبته شافعی با یک فرد ناشناس متکر حفظ ستنت در قرن دوم، نگارش کتابی که قلم سپوتوی درباره اعتبار ستنت در برای متکران ستنت در سده دهم و... همه نشان از آن دارد که یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های حفظ ستنت بوده و بیشتر به‌صورت پراکنده در شیوه‌های اسلام حفظ داشته است. البته این جریان، افرادی و فروهداز زیادی داشته و در برخی دوره‌ها، حضوری بسیار کمتری دارد و گاه در خلال چندی، هیچ گونه مشخصی از آن به‌مان نیامده و تناها در در قرن‌های بعد است که در حویله‌ش به قاره هند و مصر، شکلی نسبتاً منسجم به خود گرفته است.

ستن‌ستیزی در دوران معاصر

نیمه دوم قرن سیزدهم هجری (قرن نوزدهم میلادی)، که غرب پس از دو دهه رنسانس،...
پیشروت های خیره کننده ای را تجربه می کرد و جهان اسلام در برای آنان، احساس ضعف و غعبه مانندی را به مبتلا به جهان اسلام آغاز می شد. در واقع به یک جویی غرب، برخی جوان دچار خودبختگی شدند که هر گونه پیشروت و ترقی را در تسلیم بی قد و شرط در برای فرهنگ و تمدن غرب دیدند. در همین سر سید احمد خان¹ در ایران، میزان ملکم خان² این اندیشه را تبلیغ می کردند. متأسفانه این دیدگاه در میان سیاستمداران، دانشمندان، روحانیون و اندیشمندان جامعه اسلامی، طرفداران بیضا کردند. آنان را افراد تهدید کردند که نمی توانند به یک جویی غرب، غرب قرار گیرند. برای یک نگاه به برداشته شده غربی ها، نگاهی برای تحلیل وضع موجود فرهنگ ملی و اسلامی می نمایانده و آنان که در برای هجوم بیان اندیشه های ایمانی، از غرب قرار گیرند، برای پیش خود که برای سرسپرین یک روش نباشد. این نوع نگاه، در میان عامة مردم که از فهم ابعاد فرهنگ غرب ناگهان بودند، هواپیمای پروانه داشت. غافل از آنکه امواج سهمگین تمدن غرب، به یک راه غیر فرهنگی آنان را متأثر خواهد کرد. در این میان، اندکی نخبگان و اندیشمندانی که از سوی غرب و جریان های فکری برآمده از آن را به خوبی شناختند و از سوی دیگر، از یکنواخت اندیشه ناب اسلامی برخورد دارند، راه سوی را برگزیدند؛ آنان به تسلیم و واداگی را چاره کار می دانستند و به تنه و رده تمام عیار غربی غرب پرداختند، بلکه نهایا راه گذاشت به سوی تمدن از این وادی را برخورد ستایشی و آگاهی با تمدن غربی می دانستند. آنان، چه از غرب را منتظر در روبروی استعماری آن نمی دیدند و از رویکرد علمی و کارشناسی غرب غافل نبودند. این جریان، استفاده از دانش و تکنولوژی غرب را به عنوان دستاوردهای عظیم مشترک انسانی روا می شمرد، اما بر این باور بود که اصول و مبانی دینی و ارزش های آن را نه فهمیه، یا باعث یافته یکی در یکی غرب و بازگشت به آموزه های قرآن اصول داشته و از سوی دیگر، بر نقد و تجربه نظر در
در فصل آمده حیرت‌زوری، سال گذشته، نهفته، بهار و تابستان ۱۳۹۱

میراث کهن اسلامی پایِ می‌فرشند. سراوار یادکرد است که وااقعیت صادق میراث
حیدری اهل شمس تبریز، برای حرارت و کارآمدی، راهی جز یکی ندارد و پذیرش یک‌سره
آن میراث، با میراث موجود در صحاح ممکن نیست، و این همان جبری است که
بسیاری از عالمان اهل مسند بیان را به‌وکنده. آنان دریافتند که آموزه عدالت صحابه و
نیز صحت تمام روايات جوامع حیدری شک گانه با مشکل جدی رحمبغست. لذا باور
به عدم نگارش حديث به مدت یک قرن، وجود روايات بررسی‌های در جوامع حیدری،
ناماسبگاری برخی روايات با قرآن و عقل. پژوهش‌های پرسنگ برانگیز خارق‌العاده،
شبه‌پراستی و احیای اعتراف‌های نسل جدید، احساس ضرورت بانگزی در
میراث حیدری را در میان اهل مسند بسیار آورد و موجب شکل‌گیری جریان‌ها و
آثاری شد که در مجموع می‌توان آنها را جریان‌ها و آثار تجدید نظرطلبانه نامید.
کسانی از آنان کوشیدند حد و حداً استواری و ناامیدی ضعیف و مصادره حیدری را
در پی داشتند و در پرونده‌های دین شناسانه به نقد آنها پرداختند. این جریان که از آن
می‌توان به جریان تجدید نظرطلبی اعتراف‌های بزرگ، دارد. به‌وکنده تکرر شده‌کند و
پیش‌تر نقد و اصلاح میراث حیدری تأکید می‌ورزد. آنان با حمایت و احیا، ضمن
پذیرش استواری بسیاری از روايات، از پذیرفتن بخش‌هایی سر باز می‌زنند. در برادر,
کسانی راه افراد را در پیش‌گرفتند، بر روی مطلق سنگ سنن کنند.

بسیاری از نویسندگان اهل سنن، به نادیده اگاه‌شان فتاوت این دو جریان، همه
کسانی که از پذیرفتن درستی تمام روايات صحاح شک گانه سر بر زده و یا دست کم
آنها را قابل نقد می‌دانند، به سنستیزی و با سنستیزی، به کسی نگریزی می‌گیرند، ما ببرای
باوریم که ناپیوست‌های سر چنان که به سنستیزی می‌گیرند، به طور یکسان برخورده
کنند. کسانی که به حجیت سنن در کتاب قرآن باور دارند، هر چند به درستی همه
روایات جوامع حیدری باور نداشته باشند و بر نقد احیا، مورد تأکید کنند، از اهیه
سنستیزی و سنستیزی بیشترند. از نظر ما، سنستیزان کسانی هستند که به طور
صريح حجیت سنن را نمی‌پذیرند، و بر بسیاری بودن قرآن برابر دنبال همگراها و
آموزه‌های دینی پایِ می‌پارند.
جعیت سنت از دیدگاه محمود ابویری

یکی از کسانی که دیدگاه‌های او درباره سنت، در جهان اسلام و صدای زیادی به
با کرد، محمود ابویری است. به همان انداده که دیدگاه‌های او درباره سنت و روایات
موجود در جوامع حديثی اهل سنت، برخی گران آمد و در برای این صفات آرایی کردن
و ار دارد مطرح شدند. حملات خود قرار دادند، کسانی از این اندیشه‌ها استقبال
کردن. دیدگاه‌های او درباره چگونگی نگارش روایات اهل سنت، یک روایت موجود
در جوامع حديثی آنان، حملات شدیدی از روی این احتمال نوری همجون
ابوهیره و... در جهان تنشیع به‌تویزه در ایران، به شدت مورد استقبال قرار گرفت، زیرا
آنچه را عالمان شیعه سالان سال درباره جوامع اهل سنت می‌گفتند و شنیده نمی‌شد،
اینک از زبان یک عالم سنتی بیان می‌شد.

در این نوشته‌ای، این ارسال با بررسی دیدگاه‌های او درباره احتمالی‌ای موجود در جوامع
حديثی اهل سنت و نیز جعیت سنت، به این سوال پاسخ گوییم که آیا می‌توان ابویری را
جزو تجربه‌های نظر این اعتدالی به حساب آورد که به جعیت سنت باور دارند، و تغییر
آن‌ها روایت موجود در کتاب‌های حديثی اهل سنت را نشانه‌ریزه است، و با اینکه
وی را از زمره کسانی چای داد که در برای پذیرش صریح با انتقال صریح جعیت
سنت، راه سومی را برگزیده و ضمن پرورش از مخاطبان صریح با جعیت سنت، در
مواردی چنان درباره سنت سخن گفته که تجربه‌ای جز انتقال سنت ندارد.

این نکته شایسته ذکر است که با توجه به اینکه ما در پی برلید کردن لیکه‌های پهناو
و پایام دیدگاه‌های ابروری درباره سنت هستیم، بیش از آنکه به ظاهر سخنان او برداریم،
نهایت خود را به واژه سخنان و استدلال‌های ابروری معطوف کرده و بر این باوریم
همانطور که گویدن‌گان و نویسندهگان باید به فهم ظاهری سخنان خود ملت‌زم بنشیند،
باید با سخنوگوی لوازم و مؤلفه‌های دیدگاه‌های خود باید باشد، زیرا گناهی این لوازم و
مؤلفه‌ها از ظاهر سخن گواه‌ترند.

زیست‌نامه محمود ابروری

محمود ابروری در سال ۱۸۸۹ م در مصر متولد شد. آموزش‌های دینی را در کنار
آموزش های رسمی در مدارس ابتدا، دبیرستانها و دانشگاه‌های دینی فرا گرفت. او
بیشتر عمر خود را در شهر منشوره تبریز و در سال 1957 می‌باشد. به شهر جهان کوچ کرد و
در همین شهر در سال 1970 میلادی درگذشت.

مهم‌ترین آثار وی عبارت‌اند از:

- علماء
- اسلام‌آموزان
- شیخ مفسر
- بازیکن
- قصه‌نگار
- حیات افراد

صحیح جمالالدین انگیزی (سید جمال الدین اسد‌آبادی)

- رسالت‌های عربی
- دین‌الله واحد
- قصه‌نگار

و ... (الرضوی، 1418، ص 128)

ابوریه در رمضان سال 1344 هجری (آگوست سال 1925 میلادی) مقاله‌ای در مجله رسالت
(ش 123) با عنوان «الحديث المحمدی» منتشر کرد و در آن مقاله خبر از انتشار کتابی
در این باره داد. سپس رد کتاب مستقل در تبیین دیدگاه‌های خود درباره حديث منتشر
کرد: یکی کتاب اضواء على السنة المحمدیه و دفاع عن الحديث و دیگری کتاب
ابوریه شیخ المفسر که به سال 1343 هرام منتشر شد. کتاب اضواء على السنة المحمدیه به
سه بار در مصر به چاپ رسیده است: چاپ اول در چاپخانه دار تألفی با اشراف مؤلف
در سال 1958، چاپ دوم در سال 1959، چاپ سوم در شهر لبیکی صور، و چاپ سوم که مباحث و
تحقیقاتی به آن افزوده شده بود، در سال 1360 هرام منتشر در دارالمعارف به چاپ رسید.

(همان، ص 132)
نجدهای متعادلی بر کتاب‌هایی از نوشته شده از جمله:

1. دفاع عن عقب، محمد ابو شهی، 1960 می. 

2. في مقالة و في تاریخها، عبداللهم محمد، 1967 م؛ 

3. في مقالة و مکاتب في التشريع الاسلامی، مصطفی السباعی، 1379 ق/1960 م؛ 

4. الأناور الكافیه، لما في كتاب اضواء على السنة من الزوال والفضائل والمحاذفه، عبدالرحمن المعلمی، 1378 ق/1383 ق. م. (۱۳۸۳ شم. ص ۶۷)؛ 

5. ظلالات أبي ربيع، محمد عبدالرزاق حمزة؛ 

6. البیان في تبتنیة أبي هریرة من الیتیم، عبدالله بن عبدالعزیز بن علی الناصر (نگاشته شده در رد کتاب/ابوهریره شیخ الفضیره/محمد ابوهیریه)؛ 

7. دفاع عن أبي هریره، عبدالمعم صالح العلي العزی؛ 

8. أبوهریره راویة الإسلام، محمد عجاج خطیب؛ 

9. عضوی/اهل الصنم، محمد الزواری؛ 

نویسنده القارئین و شهرت‌های حوالی السنة دریافت ابوریه می‌نویسد: کسی که در میان عرب‌ها، بیشترین شهرت انتشار یافته، شینده شده و دیده‌شده دریافت را جمع کرده، محمد ابوهیریه است. مجله الرسالت از آوریل 1351 م شروع به انتشار به‌جست‌های ابوریه دریافت ست، با عنوان «فی الحديث النبی» کرده. سپس این بحث‌ها در کتابی به عنوان اضواء علی السنة المحمدیه گردآوری شد و در دسامبر سال 1957 م برای اولین بار روانه بازار شد و آن پس به طور پیاپی چاپ شد. (کر: الیه بخش، 1421 ق. م. ص 1۶۵۶۲۱۵۶) 

در ادامه می‌نویسد: آغاز انتشار ابوریه به سال 1363 ق بانمی گردید. یا در مقاله تدوین القرآن می‌گوید: اگر صحابه در نگارش حدیث، همانند نگارش کرآن عمل می‌کردند، اکثر احادیث، وضعیت دیگری داشتند، تمام آنها مسوات بودند و دیگر چیزی به نام صحیح، حسن، ضعیف و موضوع نیبود.
در فصل‌های حديث‌پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱

او خود درباره این تحول فکری می‌گوید: «انگاهی که در مسیر مطالعات خودم، به
کتاب‌های حديث مورد استفاده همگان رسیدم، در آنها به احادیث برخوردم که از این
لطف یا معنی و یا سبک، بعد بود که از سنک هستی استوار و منطق پیراسته آن حضرت
[پیامبر اکرم(ص)] باشد، و آنچه باعث شکفتگی من شد، معنی بسیاری از روایات بود که نه
عقل صریح آن را می‌پذیرد و نه دانش درست و شواهد ظاهری و نه نوشته منسوی آن
را تایید می‌کند. در بسیاری از احادیث نیز که کتاب‌های نیفر و تاریخ از آنها پر بود،
همین مطلب را می‌پیدم، و تعجب می‌کردم که چگونه این چنین سنگین سختان عاری از
فضاحتی از پیامبر(ص) به هم رسیده است. حال آنکه از فضاحت ترین عرب است؛ یا چگونه
این مفاهیم ناراست از اوست، در حالی که او استوارترین دعوت کننده به هدایت است.
این تعجب من از آنجا ناشی می‌شود که البته از استیبدم می‌شنید که احادیثی که در
کتاب‌های سنگت وجود دارد، همه با لطف و معنی از پیامبر(ص) رسیده است و مسلمانان
بايد به هر آنچه این احادیث دلالت دارد، باور داشته باشند، و محتوای آنها را هرچه که
باشد، پذیرند.»(در: ابوريه، ب. تا، ص. ۱۹)

دیدگاه‌های ابوریه درباره سنگت

واقعیت آن است که دیدگاه‌های ابوریه پرامون سنگت یکسان نیست، لذا شایسته است
برای درباره سنگت یکسان در نادرستی آنها این دیدگاه‌ها را دسته‌بندی کنیم. به نظر
می‌رسد آنچه او درباره سنگت و احادیث موجود بیان کرد، به دو دسته می‌توان تقسیم
کرد. این در دو شرط موارد به تقد روایات موجود برداخته و به گونه‌ای شخص که هنوز
از آن دارد که اصل حجیت سنگت را پذیرفته، یا دست کسخان او در این موارد نشان
از اکثر حجیت سنگت ندارد. به عبارت دیگر، از سنگت یا برپی آید که بر این باور است
که میراث حديثی موجود نمی‌تواند بانگست سنگت واقع و آینده تمام‌نام دستورات پیامبر
[پیامبر اکرم(ص)] باشد. در مواردی نیز هر چند به طور صریح از اکثر حجیت سنگت سنگت
نمی‌گوید، برای رداورایات موجود، به گونه‌ای استدلال می‌کند که لازم بی اعتباری
بخش برگزی از سنگت است؛ این موارد را تحت عنوان سنگت اول، مورد دوسری قرار
مجتهد سنت از دیدگاه محمود ابوریه

می‌دهم. در جاهایی نیز یا را فراتر گذاشته و درباره احادیث و روایات موجود در جوامع حديثی، آنچنان تحلیل می‌کند که توجهی جز انسان حجیت سنت به طور مطلق در بی نداده‌اند موارد را تحت عنوان دسته دوم بررسی می‌کند.

دسته اول

ابوریه با ارائه شواهدی چند نشان می‌دهد که مرات حديثی موجود غیر قابل اعتناست، و نمی‌تواند بیانگر واقعیت صادق سنت پیامبر باشد. هرچند او در این موارد به تقد روایات موجود در جوامع حديثی اهل سنت برداخته، وزمزم پذیرش نقدهای از دست شستن از همه مراتح حديثی اهل سنت بله شده است. روشن است وزمزم عدم پذیرش روایاتی که نقل به معنی شده، آن است که از پذیرش همه روایات خودداری کند. زیرا کدام روایت است که نقل به معنی نشده‌ای دست کم احتمال نقل به معنی در آن نرود.

1. تأثیر نگارش روایات

او معتقد است از آنجا که پیامبر از نگارش حديث به‌کرده بود، احادیث در دوران زندگی، آن حضرت و نیز در دوره صحابه و آغازین سال‌های دوره تابعین به نگارش در نیامد (رک: همان، ص ۱۲۸-۱۲۹) در نیمی راه‌برای برای کسباً که در صدد ترویج دیدگاه‌های بدآور خود بودند، باز پس از آنچه می‌خواهید، روایت کنند و بدين سان احادیث سره با نامه آمیخته شد و با گذشته زمان، بازنشسته آنها از یکدیگر غیر ممکن شد (همان، ص ۲۶۹-۲۷۱).

هر چند با توجه به دیدگاه رایح در میان اهل سنت، مبین بر نگاشته نشان احادیث، و بر پایه «الزومه سماز مه»، سخن ابوریه استوار می‌نماید، در چند و چون آن سخن پس از است. شواهد فراوان حکایت از آن دارد که احادیث در میان پیامبر نگارش می‌شود، و به رغم نهی رسیدن خلاصی از نگارش حديث، همچنان احادیث نگارش می‌شود است.

۲. عدم اعتماد به برخی صحابه و روایان

او بر این باور است از آنجا که برخی صحابه همچون ابوهوبره دست به جعل و
وضع حديثی می‌زند. اعتباری به روایات آنان نیست.(ابویه، بی‌تنا، ص 194-226) از همچنین صحابه را منهم به نافهمی کردند. و ادعای کرده که آنان احادیثی را که از احبار به می‌گرفتند، به بیان نسبت می‌داند.(همنام، ص 172) و بر این رأی است که عمل و وضع از سوی امیان و عبانی و نیز ورود اسرائیلات و مسیحیت، که اثر غفلت و بر مسلمانان(همنام، ص 169) به حوزه دین را یافته بودند، روایت‌های آسیب‌پذیر ساخته است.(همنام، ص 118) 

3. باور نداشتن به عدالت همه صحابه

وی معتقد است که روایات صحابه نیز باید مورد نقد و سنجد قرار گیرد، و نمی‌توان از عدالت و ثاقبیت همه آنان دفاع کرد.(همنام، ص 363-353) 

4. عدم تقد محتوایی احادیث از سوی محدثان

ابویه ضمن تأکید بر ضرورت تقد محتوایی احادیث برازشناسی سره از ناسره، فقه‌ها را به دلیج جمع‌بندی مذهب و امام خوشنام و عدم توجه جدی به تقد محتوای مورد حمله قرار می‌دهد.(همنام، ص 365 و 366) 

5. عدم امکان بازشناسی احادیث سره از ناسره

ابویه می‌گوید بعد از اینکه عالمان شروع به تدوین حديث کردند، بحث‌های رجایی را شروع نمودند تا درستی و نادرستی روایات را بی‌بینند. اما با اینکه نهایت تلاش و کوشش را در این راه کردند، به هدف خود که رسیدن به آرامش و اطمینان قبیل بود، نرسیدند. لذا او این نتیجه‌ها را در تشخیص سنت صحیح از غیرصحیح، غیرقابل می‌داند. زیرا آگاهی از درون آدمیان، کاری سخت است. وی می‌گوید: چگونه آنان می‌توانند از درون آدمیان اطلاع بدایا کنند تا بر حقیقت آگاهی یابند. لذا کتاب‌های حديث مشتمل بر یک حديث متوازن نیست، بلکه بین حديث صحیح و غیرصحیح، جمع کرده‌اند و احادیث موضوع را آورد‌هاند و هیچ کتابی خالی از اینها نیست، حتی
حجیت سنگ از دیدگاه محمود اسوریه

کتاب‌هایی که آن‌ها را صحیح می‌دانند: (همان، ص 24، ص 258 و 287)

بر این پایه، از کتاب‌های صحیح بخاری و صحیح مسلم را خالی از راویت‌های
ضعیف نمی‌دانند، و این دو کتاب را قابل اثبات (همان، ص 299-302 و ترجیح
صحیح‌ترین را بر سایر کتب حفظ کرد ترجیح بلافاصله می‌دانند. (همان، ص 365)

۶. پیامدهای نگارش نمک به احادیث

حکیدت، موجب جداپذیری و پراکندگی امت شده است، و این با دعوت اسلام به
وحدت ناسازگار است، و اگر سنگ در زمان پیامبر از نگارش مقدس، به امت گرفتن
این رنج نمی‌شود. (همان، ص 94 و 297) همچنان که پس از این خروج، هم، از بر
این باور است که پیامبر از نگارش حديث جلوگیری کرده، باز این احادیث در
زمان آن حضرت نگارش نشد، و آنچه در آن قرن دوم به نگارش درآمد، آنقدر
گونه‌گون است که تیپکه‌ای جز ایجاد اختلاف در میان امت ندارد، اگر پیامبر
نگارش حديث را لازم می‌دانستند و اجازه نگارش می‌دادند، احادیث دچار این همه
اختلاف و پراکندگی نمی‌شوند.

۷. عدم پذیرش روایاتی که نقل به معنی شده است

شرط پذیرش حديث آن است که با نظم پیامبر روایت شده باشد، لذا او علما را
به دلیل عدم توجه به این امر ملامت می‌کنند و می‌گوید: آنان مسئله مهمی را نادیده
گرفته‌اند که لازم است قبل از توجه به این علم در نظر گرفته شود و آن این است که
آیا رسول اکرم به نگارش الفاظ استانچنان که در مورد قرآن افتاده، امر کرده
است یا خیر؟ (همان، ص 77) و در ادامه می‌گوید: علی رغم تلاش‌های علمای در این راه،
آن‌ها به هدف مورد انظار ترسیدند و نتوانستند به این اطمنان بررسند که آنچه را در
کتاب‌ها نگاشتند همان چیزی است که پیامبر بر زبان آورد است، اما این باور
است که بسیاری از احادیث به صورت نقل به معنا به ما رسیده است. (همان، ص 24، ص
97 و 285)
8. عدم اعتماد به روایت بی‌جهت کرد وضع و جعل

ابوریه بر این بور است که روایت درست در برای روایات وضعی بسیار ناچیز است. امین نویسنده: از آنگاه که اساس و انجیزه‌ها و وضع فرافن است و این درب به مدت طولانی گشوده بوده، احادیث فرافنی از رسول خداً داریم که گرچه از نظر سنبد درست است، در واقع بررسی است. امین در آن می‌گوید روایات پس‌وزن به هزاران روایت رضید و از قول دارقلتی گزارش می‌کند که احادیث درست در برای احادیث پس‌وزن، همچون یافته‌های سفید در پوست گاو سیاه است، (الاسلام الصبحص، ص 241) او نگارش کتاب‌های از جناب کسانی مانند ابن جوزی، سبک و صاف، مالی علی قاری و... را شاهد راستی آزمایی مدعی خود درباره فرافنی روایان وضع می‌داند. همچنان از قول احمد امین گزارش می‌کند که چگونگی روایت از رسول خداً چنان هرم است که هر چه از رأس آن فاصله می‌گیرم، دائم آن گسترده‌تر می‌شود، در حالی که منطق افتاده می‌کند این حیران به عکس باشد. با مراک صحابه‌ه نه تنها روایات روز بر کاستی نمی‌گزارند، بلکه فروتنی می‌گیرند. لذا احادیث دوران اموزی از روایات دورة خلفای راشدین بیشتر و نیز روایات دوران عباسی‌ها از روایات دوره اموزی‌ها بیشتر است. (هیمان، ص 143)

9. رد روایات بی‌جهت اختلاف

او گاهی به اندک به‌هناهای مانند اختلاف روایات، همگان را به نادیده گرفتن روایات، افریقان خوانند که به طور گسترده‌ای در جوامع حدیثی فرقه‌ای آمده است. اما می‌شود این‌ها روایات مهدیات و... را تنها به این علت که در برخی جهات دچار اختلاف است، رد کرد؟

10. عدم اعتبار به بسیاری از اخبار آحاد

او موضوع رشیدرضا را درباره خبر واحد تکرار می‌کند و می‌گوید: خبر واحد برای اثبات اصول عقاید که تنها با ادله قطعی قابل اثبات است، مفید نیست. همچنان اصول
هجیت سنگ از دیدگاه محمود ابرویه

عبادات که با قرآن و ست، عملی متوارث ثابت شده، متفق بر خبر واحده، نمی‌باشد. اگر کسی به صحت خبر واحده باورمند شد، می‌تواند به آن عمل کند، اما بر دیگران لازم نیست که از آن تقلید کند. (همان، ص ۳۷۹) در موردی که کتاب‌المعنی و الشرح الكبير نقل می‌کند که بسیاری از احاديث احادیث جزو تشریع عام نبوده، بلکه در جواب فردی، بوهم است که اگر نمی‌کرد، آن حکم صادر نمی‌شد، و شاید از انجام عمل با اجتهاد خودش معنی و آزاد بود. (همان، ص ۳۹۷)

۱۱. تأویر رتبه ست، گفتاری از ست عملی و قرآن

و چاپگاه ست، گفتاری را در امور دینی پس از قرآن و ست، عملی می‌داند، زیرا قرآن از طریق متوارث به ما رسیده به گونه‌ای که در آن ترتیبی وجود ندارد، اما ست به گونه‌ای جهتی به ما رسیده، لذا گذری که آن مفهوم است. (همان، ص ۳۹)

نقد: به نظر مرسد ابرویه این ست و ست مکی‌که (احادیث موجود) شکل کرده است، زیرا اگر مصادف از سنت گفتاری، ست مکی‌که (احادیث موجود) است، چرا باید چاپگاه آن در مرتبت سوم پس از قرآن و ست عملی باشد؟ با اینکه در چگونگی گزارش (نقل به صورت غیر متوارث) و مفهوم بودن، با ست عملی مشترک است، و اگر مصادف از ست گفتاری، اصل ست، یعنی آن چپ‌گی است که بر زبان پیامبر جاری شده است، دیگر تقدیم و تأویر معنی ندارد، زیرا قرآن و ست هردو از یک منشاً که گمان وحی باشد، سروشمه می‌گیرند.

دسته دوم

هر چند بیشتر انتقادهای ابرویه موجه احادیث موجود در کتب حديث است نه ست، صحیح، و برخی دیدگاه‌های از دربار جمعه جمعیت، صحابه و راویان اهل ست نشان از حقيقة دارد. بااید توجه داشت برخی ویژگی‌های مثبت این کتاب، مثلاً از آثار سوء و زیانبار آن غافل نکنند، زیرا از برخی سخنان او چنین برخی آید که اصل حجیت ست، را نشانه‌گرفته، و برخی از دیدگاه‌ها نیز پیامده جز انکار ست، ندارد.
1. ابوری به این بار است که پیامبران نه در تبلیغ دین و آنچه از جانب خداوند به مردم ابلاغ می‌کنند، معصوماند، اما در غیر تبلیغ دین، معصومان از خطا، نسبت و انجام گناهان صغریه نیستند و برای این مدعا، تأیید پیامبر برخی از انفرادیان منافقان را در جنگ نبود، تصدیق بعضی برخی از همسرانش و تردید ایشان از داستان افک و دانتگ شدن از آن تا زمان نزول آیات بقره همسرش، را شاهد می‌آورد. (همان ص ۴۲ و ۴۳)

صرف نظر از مبانی اعتقادات این دیدگاه که از نظر بعضی از معقولان صنیع و شیعه مورد است، این خصوص ابوریه، پیامدی جز انتکار اصل حجیت ستنداری. زیرا حجیت ست کافئاری و کرداری پیامبر بر دو پایه استوار است: اول اثبات عصمت پیامبر از خط و گناه، و دوم اطمینان به صدور آن از پیامبر. روشن است آنگاه معیون از حجیت ست کافئاری و کرداری پیامبر مبنای مفت که پیامبر را از خط و نسبتی و انجام صفات معصوم بدانیم، در غیر این صورت، چه اطمینانی به درستی کافئار یا کردار پیامبر وجود دارد؟

2. هر چند ابوری، کافئار و کردار پیامبر را حیت و معجزه‌ترین مدنیان، بر این باید است که ست پیامبر در دوره زندگی آن حضرت نگاشته‌شد، و پیامبر برای نگارش حديث، کاتبی قرار نداده و حتی روایات صحیح استواری بر آن دلایل دارد که پیامبر نهی از کتابت هم کرده است. اما حديث اویسیه حصری را شاهد مدعا خود می‌داند.

(همان ص ۴۶)

گرچه دیدگاه ابوریه درباره عدم نگارش ست پیامبری بر دیدگاه پیامبری بدلرفته شده نزد اهل ست درباره عدم نگارش حديث استوار است، وی به عنوان یک محقق مدعی یک طرف، نباید ابهام شواد و نشانه‌های نگارش حديث در زمان پیامبر و حتی فرموده‌های آن حضرت به نگارش حديث را نادیده بگیرد. انتظار بر این، جای آن است که از ابوریه سؤال شود چه شان و جا یگاهی برای گفت‌های پیامبر به عنوان معجزه قائل است؟ اما آنچه را پیامبر به عنوان تفسیر بیان می‌کردند، هرم دید سخنخوان عالمان معمولی بود که برای دیگران حجت نیست یا آنکه تفسیر پیامبر را برای همه حجت می‌داند؟ اگر جنین است پس چرا باید پیامبر به فرماین به عدم نگارش آنها، نسل‌های
هجیت سنی از دیدگاه محمود ابوریه

آینده را از این تفسیرها محروم کنند؟ آیا لازمه این دیدگاه، چیزی جز عدم حجیت تفسیر

پیامبر برای آیندگان یا دست کم به همین بودن آن است؟

۳۰. در پیان قرین جلوگیری پیامبر از نگارش پس از یادکرد برخی توجیهات و

رد آنها می‌توسد: علت جلوگیری پیامبر از نگارش حديث، این بود که دستورات

شرعی زیاد، و ادله احکام گسترده نشود و این چیزی بود که پیامبر از آن پرهیز داشت تا

انجام که پیامبر افزونی پرسش از وی را دوست نمی‌دشت، با علت جلوگیری پیامبر از

نگارش آن بوده است که موردن خاصی بوده و عمل به آن به صورت مستمر درست

نداده است. (درک ابیده، م. صص ۱۵) ام در پانزده این صفحه، شاهدی برای مدعای

خود می‌آورد. او نقض لازم لازم آن بعضی از علل نقلی و بعضی از علل ویلیم‌های

وکل در نظر محسون، و بعد آن فرجوا در طعه‌ها مخرج در احدهم ریگ وصل إلى

انواع المدعومین، فراین‌النی-لکی نیست نیک از تختیک خزی، آن بیشتر آن جمعا:

"من اکل لحم جوز زیتون‌خوارا". و من الغربان که کمی از الفقهای قد جعلوا هیاهای

عاماً فیعرین زاین دیپوزا کل از اکل لحم الحمبال وفاتان آن الوضوء آنچه یکی می‌کوند شیء

یخرج من السبیلین لا مما بدخ اللحوب.

۴. در توجه روایت ابوباش بنمی که بر روا بودن نگارش حديث دلالت دارد.

می‌گوید: صحیح ترین روایت درباره اجازه نگارش حديث، حديث ابوبشرو است که در

صحیحین و دیگر کتب به صورت مرتفع امده است و پیامبر فرمود: "اکثرا لبی شاوه،

اما این حديث با حديث ابوسعید الخطیبی بمن بر معنی نگارش حديث، منافق ندارد.

زیرا بر أساس داعدهای خدا می‌پدیم، علت جلوگیری پیامبر از نگارش حديث آن

بود که رفت‌های آن حضرت، همچون قرآن به عيان معروف دینی، مورد پذیرش و عمل

عوموم قرار نگیرد. بنابراین حديث ابوباش بنمی، یک استناد از معنی عمومی نگارش حديث

است (همان، صص ٤٨).

۴. ابوبه می‌گوید آگ تأمین احکام پیامبر همچون قرآن، حوزه احکام فراکر دین

بودن دین و دین بر آنها استوار بود، و بر هر مسلمانی شناخت و پیروی از آنچه در

آن‌های سیاهند دستورات قرآن واجب بود، و پیامبر صحابه حژود را به حفظ این
سخن پایانی

در پایان، لازم است بار دیگر بر این نکته تأکید کنیم که هر چند نباید همه کسانی را که به نقد احافیزی موجود پرداخته‌اند، به نسبت سه‌تیر و یا سه‌تیری متمایز، از سوی دیگر تنها به آسانی چشم بر همه واقعیت‌های موجود بست، و یاقوت‌های ناگوار برخی دیدگاه‌ها درباره ستاره را نادیده اگناشت. به رغم آنکه ابیوره، واقعیت‌های پیامریرا دریابه متناوب موجود حفظی اهل ستاره برمی‌مانند، برخی از گفتار، اگناشت نمونه‌هایی از آنها را یاد کرده، پیامدهای اصلیگیرانه سوء و هشدار نسبت به آن‌هاست. این ادعای که او در این اکثر حضور ستاره نوده و پیامد سخنخوا را ارائه نکرده است مشکلی را برختر نمی‌کند، زیرا پیامدها و نتایج دیدگاه‌ها در اختیار افراد نیستند. تنها اگنا به دلخواه تفسیر و تأویل کند. بنابراین، بیش از آنکه به ظاهر سخنان بردازیم، نگاه خود را به لوازم سخنان و استدلال‌های ابیوره متعلوف کرده‌ایم.
پی نوشته‌ها:

1. در این مورد نمونه‌هایی چند گزارش می‌شود: 
الف. علی بن عباس بن عمار بن عاص برای نگارش حديث، برای اجازه می‌گرفت و قرشیان او را از نگارش حديث بار می‌دانست. (ختمی، ص 4، حکم تیموری، ص 1، ص 5، حکمی، ص 44، حکمی، ص 126 و 142) 

ب. در حديث اركیه، پیامبر ﷺ از کسانی خبر مده که به زودی به انتکان سنت خواهدهند برداخت. 
(یو دارو، بی‌تا، کتاب السنه، ح 6، این حلبل، ح 61، 1046، 1973 و 17657، 1501، 2026، 2559 و 18812، بی‌تا، مقدمه، ح 15، مقدماتی، ح 14، کتاب الامامیه، ح 430 و 4871 بی‌تا، کتاب الکنتر، ح 1384 و 1284، کتاب الجریه، ح 1919، کتاب البانی، ح 1948 و 19949، ترمولی، ص 140، کتاب العلم، ح 4875، 2878، 1411، بی‌تا، مقدمه، ح 12، 13 و 31 ص، حکمی، تیموری، ص 1411، حکمی، 1919) 

ج. عبده‌الله بن صمد بن ابی عباس نقل می‌کند که چون پیامبر ﷺ در آستانه رحلت قرار گرفت و در حمله، کسانی بودند آمیزه علم پیامبر ﷺ، فرمود: بپیاده برای شما مطلوب یک نیست. که به دلایل این هرگز گمراه نشوند. عمر گفت: درد بر پیامبر غلبه کرده است؛ شما افراد را دارد و توان می‌رود است (بخاری، ح 141، کتاب العلم، ح 114، کتاب العزازی، ح 437، کتاب التفسیر، ح 552، کتاب المرتضی، ح 529 و کتاب الاصول بالکتب، ح 537، تیموری، بی‌تا، کتاب الوصیة، ح 1262، ابن حتیل، ح 1414، مسندر ابن عباس، ح 416 و 1612، منابع این حديث بسیار 
فراران است، به همین مقدار بسنده می‌کنیم)

د. برخی اعتراض‌ها به عاملی پیامبر ﷺ، نمی‌تواند شاهد بر بی‌باور نداشته حديث سنت پیامبر ﷺ باشد. (رک: بخاری، ح 401، کتاب المناقش، ح 371، داستان ذو الحوریه که به تفسیر غناهان توسعه پیامبر اعتراض می‌کند)

۲. داستان سوزاندن احادیث توسط ابی‌كریم (دهی، بی‌تا، ح 1، ص 5، عبدالاقلیه، بی‌تا، ص 394)

۳. رک: ذهی، بی‌تا، ح 1، ص 5، عبدالاقلیه، بی‌تا، ص 394

۴. ام‌گودی: اگر خدایند اطاعت و دست نشاندگان مرا در حال نزدیک دیری تکلیف‌ها مقدار کرده بودند، نزدیک که آزادی دینی را از ما دیگر نمی‌دارد و بی‌مداخله حکم می‌راند و صلح و صفا برقرار می‌دارد. مال می‌رود، مال جان ما را حفظ می‌کند، جان که اگلیسیان در هنده همین نهگ رفتار می‌کنند، بر ماست که خیر خواهی آنان باشیم و دست دوستی آنان را باشیم (درخشنده، ص 1364، حکمی، ص 57)

۵. رک: مجله حوزه ویژه‌نامه میرزا یزیدی برگ، شماره 50، ص 183
102. 

1. و اوكم إل مصلسببة نذاعي أدأ تأثر نذاعي حديث أهل سنة، وهو جماعة تدرين حديث

شيعه بدرائه و ترثه با يادارك اوكل كتبه كي أوراق و يا خود حضرت علي(ص) باشن، تدرين

حديث شيعه را مقدم تدرين حديث أهل سنة ذاته است(بوري، بي، ص 272).

7. برخي من حديث أوبوزن، از تعداد 48 نفر من صحابه كي داره نصبه حديث بودون، باد. كنده.

(رك: مهدوئ، ص 96)

8. اهمين يابوره روايات صيد شهته(ص 82). حديث اسلام و ايمان(ص 89).

زوجتهما بعده(ص 91)، صالة في بني فريقه(ص 92). حديث: تأثير النخيل(ص 93).

حديث: صحيح على(ص 94) را به عنوان مثال يأر تقل به عن، مل أورد.

9. اگرات وجود صحيفة على(ص) بها به أين دياب است كي أك رينا بود علي(ص) بويسد، هزاران

حديث مئونست نئ صحيفاً به اين کوچیک(رك: ابوري، بي، ص 96).

10. اپوره لbirthdate من وضع و عل، أه حديث «مشالة» سخن به بیان أورد مي کوبد:

قلنا من قبل: إن الرواية عن رسول الله فيما حملت أحاديث كثيره مشالة و غريبه، أن جاءه

نمونهای مي آورده و در ادامه دريا طلب، احاديث مي کوبد: مما يبدو من مشقات الرواية

تلك الأحاديث المختلفة التي جاءت في كتب السنة المشهورة عند الجمهور عن المهدي المنتظر...

11. اوزرون بر وجود دلالي در تراز و سنت مي بر پسنده، بودن نذاعي، شواهم تاريخي نشان از

أن دارد كي حديث يابير در دوره زنگي أن حضرت نذاعي مي شده است. اين موارد عبرائت از:

فرمان يابير، به على(ص) أكثروا هذه العلم(مثلي هندي، 1419 ق، ج 10، ص 126); فرانم يابير

به نذاعي خسأت أن حضرت برآى يابير بن(خطيب بغدادي، 1974)، ص 194). رامهرمي، بي، ص

3 34، 35 مصطف، بي، تا، ص 176 و 31). اجراه دان يابير به علی، بن عمو برآى كتبت حديث(خطيب بغدادي، 1974)، ص 46، حاکم، نیشابوری، 1341، ج 1.

حديث علی، من عمو بن خاص دريا من رقین من نذاعي حديث يابير به

1976، ص 48، حاکم، نیشابوری، 1411، ق، ج 1، ص 163، 1414، ج 2، ص 143، معللی، 1403، ق، ج 2، ص 145.

و حديث قلم و درات دان طهستان نگشتنه آخر زنگي يابير(بخاری، 1440، ج 1، ص 120).

مجاهت سنت از دیدگاه محمود ابوریه

هامان بن مینیا، عجاک خطیب، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۲۷ و عهدنامه سال اول هجری بین مهاجرین و انصار و طاووسی بی‌هویدی، مذکری صالح، ۱۳۰۹، ص ۲۰ و نگارش احادیث از سوی ایسن عباس (عج) خطیب، ۱۴۰۱ ق، ص ۳۲۷ برخی از محققان معاصر، تعداد کل این صحیفه‌ها را ۴۸ مورد گزارش کرده‌اند (مهدی‌زاد، ۱۳۸۸، ص ۹۹-۸۱)

منابع
۱. ابن عیسی چوشماه: عوامل الانتخابات في الاحادية الفاسیه، ج ۱، تحقيق مجتبی الراکی، قم: جایگاهی سید الشهدا، ۱۴۰۳ ق.
۲. ابن شهاب، ابن حبان: معرفة الصحابة: تهران: مؤسسه الدراسات، ۱۳۷۷ ایران.
۳. ابن حبان، ابن حبان: مجموعه جمل العطار، ج ۲، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۴. ابن ماجه، محمد بن زید: سنن، دارالفکر، ۱۳۹۹ ایران.
۵. ابو داود: سنن، تحقيق محمد الحكیم، ج ۱، دارالفکر، ۱۳۹۹ ایران.
۶. ابو زهرا، محمد: الحديث و الحفاظان، ج ۲، عمْلیة الإسلامیة بالسیرة النبویة، ج ۲، ممسرة: شرکة مساهمه مصریه، ۱۳۷۸ هـ.
۷. ابو شهاب، محمد: دفاع عن السنة در رساله المقدمين، ج ۱، مؤسسه الاعلی للطباعات، ۱۳۷۸ ایران.
۸. ابو عابد، محمّد: علل السنة المحمدیة در دفاع عن الحدیث، ج ۵، لبنان، دار_sqrt; مؤسسه الاعلی للطبّاعات، ۱۳۸۹ ایران.
۹. الهی بخش، خadem حسین: الفرائین و شهبازهم حول السِّنة: ج ۲، المملكة العربية السعودية، طائف: مؤسسه الصدیق، ۱۴۱۳ هـ.
۱۰. پهلوی، محمد بن اسماعیل: صحیح بن حارثة، ج ۳، دارالفکر، ۱۴۰۱ / ۱۳۸۱ هـ.
۱۱. بيکچی، ابو بكر احمد بن الحسن: سنن بهکچی (السنن الكبير)، دارالفکر، ۱۳۹۹ ایران.
۱۲. باکچی، احمد: "دخل تفسیر"، تحریر المعرف در بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بی‌جوودی، تهران: موضوع دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴۰۵ هـ.
۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی: ج، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، دارالفکر، ۱۴۰۳ هـ.
۱۴. حاکم نیشابوری: المستثنیک عن الصحيحین: تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، دارالفکر، ۱۴۱۱ هـ.
۱۵. حکیم، محمد طاهر: السِّنة في مشهورات الاباطیل (سلسلة منشورات ماهیانه)، سال دوم، ج ۲، ۱۴۰۲ هـ.
104
دو قصّنامه حدیث‌پویی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان 1391


18. دارقطی: سنن، بروت: دارالکتب العلمیه، 1417 ق.

19. دارمی، عبادالله بن بهرام؛ سنن، بروت: دارالفکر، بی‌تا.

20. ذهابی، شمس الدین: تاریخ الحفاظات، بروت: دار ازیم، تار، بی‌تا.

21. ترجمه اسماء الصحابه؛ بروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی‌تا.

22. رامهرمزی، حسین بن عبدالله حسینی: تحقیق عبادالوهاب عبداللطفی، بی‌جا: بی‌تا.

23. صبح صالح، علی: تحقیق عربی و مصطلح عربی و درسی؛ ج، بروت: دارالکتب العلمیه، 1409 ق.

24. عبادالخلیفه، عبداللبطیعین: حکبۃ السنیة؛ قاهره: مطبوع الوفاء، بی‌تا.

25. سباعی، مصطفی: السنین ومکاتبه في التشريع الإسلامی: ج، دار الوراق، 1400.

26. سعیدی، جلال الدین: تفسیر الراوی؛ تحقیق عبدالوهاب عبداللطفی، بی‌جا: بی‌تا.

27. صبح صالح، علی: علوم الحديث و مصطلح عربی و درسی؛ ج، بروت: دارالکتب العلمیه، 1409 ق.

28. عجائب الفضلی، عبداللبطیعین: حکبۃ السنیة؛ قاهره: مطبوع الوفاء، بی‌تا.

29. عجائب القدیری، محمد، سنن قبل التندرین، بروت: دارالفکر، 1401 ق.

30. متقی، هندری: کنین العمال فی سنن القدیر والانعما; ج، 1، تحقیق محمود عمر السدیمی، بروت: دارالکتب العلمیه، 1419 ق.

31. مجسمی، محمود، سنن قبل التندرین؛ بروت: دار ازیم، الترات العربی، 1403 ق.

32. مجله حوزوی، بروت: دارالکتب العلمیه، 515، ص 187.

33. مهدی، راهنی: محمد، سنن قبل التندرین؛ مکاله بی‌جا: حسن‌الحالی، دارالکتب، تهران: پنیاد.

34. دانز دانیال، باقر، سنن قبل التندرین؛ ج، 1، تهران: هستی، نمای 1388 ش.

35. مهری، مهدی؛ پهلوانی، سعید: سنن قبل التندرین؛ ج، 1، تهران: دارالکتب العلمیه، 1405 ق./ 1385 ه.

36. نشاطی، محمد، سنن قبل التندرین؛ ج، 1، تهران: دارالفکر، بی‌تا.

37. نشاطی، محمد، سنن قبل التندرین؛ ج، 1، تهران: دارالفکر، بی‌تا.